



بسم الله الرحمن الرحيم

- ۲..... نظام سازی
- ۲..... مرور بحث گذشته
- ۲..... دو رویکرد فرا فقهی
- ۲..... سیر تاریخی فقه
- ۳..... اجتهاد به معنی خاص
- ۳..... تعمیم بحث
- ۳..... نظریه تجویزی و توصیفی
- ۴..... علم دینی
- ۴..... اتخاذ مبنا
- ۴..... وجوه تشریع حکم
- ۵..... شمول دامنه نظام سازی
- ۵..... فلسفه مضاف



نظام سازی

مرور بحث گذشته

بحث در مقدمه سیزدهم از نظام سازی در قبال استخراج احکام در مسائل بود که رسالت اصلی ماست نه اینکه جعلی صورت پذیرد. کار نظام سازی درواقع کاری فرا اجتهادی است ولی کار فقهی تنها تحصیل حجت بر حکم شرعی است.

دورویکرد فرا فقهی

گفته شد که اجتهاد همان تحصیل حجت بر حکم شرعی است و بنیان و اساس فقه نیز همین امر است. اما فقه به عنوان یک علم علاوه بر اینکه استخراج گزاره های شرعی است، دارای تبویب و تنظیمی است چراکه فقه نظام منسجمی را به همراه خود دارد. این روند در همه علوم وجود دارد که مسائل تجمیع و سپس به آن نظام مندی داده می شود.

این عمل درواقع کاری فرا اجتهادی است و به دنبال آن طبعاً آثار فراتری حاصل خواهد شد.

سیر تاریخی فقه

در طول تاریخ علم فقه با این رویکرد شکل گرفته و روزبه روز نیز در حال رشد است. شکل گیری کتب و ابواب فقهی با همین نگاه منظومه ای بوده است. به روند دوم همان طور که گذشت فلسفه مضاف نیز اطلاق می شود که عبور از لایه رویین به سمت قواعد کلانی بر این مجموعه متفرق است.



اجتهاد به معنی خاص

یعنی در نظام سازی درواقع کشف نظام باطنی و مکنون است که می‌تواند این متفرقات را در خود جمع نماید. شبیه امری که در علوم دیگر نیز روی می‌دهد که مثلاً در فیزیک حدود صد گزاره جمع می‌شود و در کنار یکدیگر می‌دهد و با جمع این متفرقات به وجود نیروی جاذبه منتقل می‌گردد.

لذا این دو امر فراتر فقه است و اجتهاد در این موارد به معنای خاص نیست چراکه اجتهاد به معنی خاص، تنها تحصیل حجت بر حکم فقهی است.

تعمیم بحث

مطلب مهمی که در خصوص نظام سازی وجود دارد این است که در استکشاف نظام به گزاره‌هایی رسیده می‌شود که تجویزی و توصیفی است و استکشاف نظریه هر دو را دربر می‌گیرد. چراکه گاهی مسائل مستنبط در کنار یکدیگر گذاشته می‌شود تا به نظریه‌ای پایه برسیم که از سنخ مسئله اول و گاهی از سنخ دو است. در قبال قاعده قرعه که سندی برای وجود ندارد گفته شده با کنار هم گذاشتن مسائلی مبهم فهمیده شده که روح همه آن‌ها استفاده از قاعده قرعه است. در کتاب اقتصادنا شهید صدر، برخی از قواعد پایه که بدان رسیده می‌شود به نحو فوق است.

نظریه تجویزی و توصیفی

اگر نظریه پایه از سنخ باید و نباید باشد، بدان گزاره تجویزی و الا گزاره را توصیفی می‌گویند. و گاهی از قبل گزاره تجویزی فرد به قاعده ای فقهی دست می‌یابد. و موارد توصیفی مانند این است که فرد قوانین اسلام را در کنار یکدیگر می‌گذارد و می‌بیند اسلام فراتر از نظام مشورتی، نظام مشورتی ولایی دارد.



در حقیقت گزاره‌های تجویزی و توصیفی که گفته شد عبارت اخرای همان اخباری و انشایی خودمان است.

علم دینی

مرحوم شهید صدر عقیده دارد که مذهب اقتصادی غیر از علم اقتصاد است. ایشان می‌گویند تحلیل در مقام نظام‌سازی، شمارا به گزاره‌های کلانی می‌رساند که در چارچوب و دامنه علم به معنای امروزی قرار نمی‌گیرد. علم به معنای امروزی یعنی علم تجربی.

اتخاذ مبنا

اما ما عرضمان این است که این‌طور نیست، بلکه تحلیل نظریه‌پردازان روی گزاره‌های فقهی هم می‌تواند شمارا به گزاره‌های اخباری و نظریات کلانی برساند که حالت فلسفی و نظری دارد. و همین گزاره‌های اخباری توصیفی می‌تواند از سنخ گزاره‌های ارزشی و یا فلسفی یا اینکه تجربی باشد.

وجوه تشریع حکم

وجوه تشریع حکم به دو نحو است؛ حکمت و علت که تمام مؤثر در حکم بود. اما نقش حکمت در تشریع نقش تامی نیست. البته کلمه علت دو معنا دارد، یک معنای خاص که مقابل حکمت است، یک معنای عام که در همین علل الشرائع به معنای عام یعنی راز است.

عامل تام و کامل جعل و تشریع که در تعبیر فلسفی بدان علت تامه می‌گویند که بین آن و فلسفه واسطه‌ای وجود ندارد موضع تام و علت است، برخلاف حکمت که نقش آن در تشریع جزء العلة است.



شمول دامنه نظام سازی

این در مقام ثبوت بود که علت گاهی تامه و گاهی ناقصه است. اما گاهی مقصود از علت حکم موضوعی است که در بیان شرع آمده است که اگر موضوع باشد به مکلف سپرده شده است.

مثلاً در قبال آیه شریفه «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»^۱ تعبیر مشهور این است که این حکمت حکم است نه اینکه آیه شریفه درصدد بیان علتی برای حکم باشد.

این نظام سازی از دامنه حکم بیشتری از علت برخوردار است چراکه اعم از علت، حکمت و مواردی است که موضوع حکم می شود. بنابراین در اینجا ممکن است ما به اعماق بیشتری از بحث دست پیدا کنیم.

فلسفه مضاف

مراد از فلسفه مضاف، فلسفه خاص حوزه های مختلف مانند اقتصاد و غیره است و نظام در تعبیر شهید صدر همان فلسفه مضاف است.

ما در این بحث حداقل باید به دو امر قائل باشیم؛ اول اینکه احکام تابع مصالح و مفاسد است و در میان آنها انسجامی وجود دارد. البته این سؤال وجود دارد که ارزش این نظام سازی چقدر است و آیا ما با آن به عقل منهی در روایات راه پیدا نمی کنیم؟ همه این ها سؤالاتی است که در جلسه بعد باید بدان پاسخ گفت.



مؤسسه اشراق و عرفان شماره ثبت: ۴۵۰۲
